

نوعثمانیگری و نوسلفیت:

مقایسه موردی فتح‌الله گولن و یوسف القرضاوی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۱۰

یوسف ترابی^{۱*}

مهدی پیروز فر^۲

چکیده

نوعثمانی‌گری و نوسلفی و تعبیر مختلف درخصوص آن، یکی از مسائل مهم امروزی اندیشمندان جهان اسلام محسوب می‌شود. از جمله متفکرانی که در این قلمرو دارای دیدگاه‌هایی قابل مطالعه هستند، می‌توان به دیدگاه فتح‌الله گولن، مبدع اسلام اجتماعی و یوسف القرضاوی از اندیشمندان شاخص نوسلفی اهل سنت اشاره کرد که بازتاب‌های اجتماعی و سیاسی در میان گروه‌ها و جریان‌های فکری - سیاسی برادران اهل سنت داشته‌است. این تحقیق با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از رویکرد تطبیقی انجام می‌شود؛ مقایسه تفکر این دو اندیشمند، نشان‌دهنده شباهت‌ها و تمایزهای ادراکی آنان از اسلام است و در نتیجه، مقایسه تفکرهای نوعثمانی گولنی با طرح‌های (ایده‌های) نوسلفی اخوانی قرضاوی مشخص کرد که دیدگاه آنها درخصوص دین و دولت، به‌طور کامل با هم تناقض دارد. گولن، اسلام را امری قلبی و جدای از سیاست می‌داند در حالی که قرضاوی، جدایی دین از سیاست را با اسلام بیگانه می‌خواند؛ بنابراین اگرچه گولن، سکولاریسم را ترویج می‌کند، قرضاوی معتقد است که سکولاریسم در اسلام هیچ‌گاه پذیرفته نبوده‌است. در بعد شباهت‌ها، دیدگاه‌های گولن و قرضاوی درباره دموکراسی، به‌طور تقریبی به هم نزدیک بوده و هر دو نفر، دموکراسی را می‌پذیرند؛ در همین راستا گولن و قرضاوی (هر دو) زنان را از عناصر جامعه مدنی می‌دانند ولی قرضاوی برخلاف گولن، رعایت تمامی شئون اسلامی را پیش شرط حضور زنان در جامعه می‌داند؛ بنابراین در حالی که گولن، تفکر نوعثمانی را توصیه می‌کند که به ارزش‌های قومی و نژادی، آمیخته است و با اصول و مبانی امت واحده اسلامی در قرآن و سیره پیامبر، حضرت محمد مصطفی (ص) تقابل دارد، در مقابل، قرضاوی به عدم اصالت قومیت و نژاد و اصالت امت واحده اسلامی، معتقد بوده که به مبانی اسلامی نزدیک‌تر است.

واژگان کلیدی: نوعثمانی، نوسلفی، یوسف القرضاوی، فتح‌الله گولن.

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه علوم انتظامی امین. (نویسنده مسئول: utorabi14@gmail.com)

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع).

مقدمه

«نوعثمانی‌گری و نوسلفیت» از جمله موضوع‌های مهم و جالب در دنیای اسلام بوده‌است؛ در واقع بحث در خصوص تفکر نوعثمانی و نوسلفی، به اظهارنظرهای متفاوت درباره اسلام و تفاوت دیدگاه مسلمانان به مقوله دین و نحوه برداشت‌های سیاسی آنان از اسلام ناشی می‌شود بنابراین گروه خواهان حضور دین در عرصه‌های سیاسی، به جریان نوسلفی، متصل می‌شوند و گروهی که مایل‌اند، اسلام را ملی‌کرده، به آن جنبه قومی، فردی و شخصی ببخشند، از طرف‌داران نوعثمانی‌گری محسوب می‌شوند؛ البته پرسش از چرایی و چگونگی روابط انسان‌ها با دولت و نحوه تعامل نهاد دولت با خدا، از جمله مسائل دامنه دار و مناقشه برانگیز در عالم سیاست بوده و ذهن بسیاری از اندیشمندان عرصه سیاست را درگیر کرده‌است؛ به عبارت دیگر در سده‌های میانه، کشاکش دو قدرت برتر روحانی و دنیایی، کلیسایی و غیردینی، ساسردوتیوم^۱ و رگنوم^۲ یا پاپ و امپراتور و به زبان دوره جدیدتر، کشاکش کلیسا و دولت، محتوای عمده بحث‌های سیاسی را تشکیل می‌داد (عالم، ۱۳۹۲: ۱۵ و ۱۶)؛ بالاخره این تلاش‌ها تا تاریخ جدید اروپا که در وجوه اصلی خود با عصری که به عصر «رنسانس» یا «نوزایی» معروف شده‌است، ادامه یافت (پولادی، ۱۳۹۲: ۱)؛ البته شایان توجه است که استمرار همین بحث دامنه‌دار و پرچالش تعامل میان نهاد دین و دولت در جهان اسلام نیز وجود داشته و اندیشمندانی بی‌شمار را به سوی خود جذب کرده‌است؛ در نتیجه، اندیشمندان و متفکران مختلف اسلامی از فارابی در کتاب *آراء اهل المدینه الفاضله* گرفته تا *خواجه نظام‌الملک* در کتاب *سیاست‌نامه* (قادری، ۱۳۹۴: ۷۴) و سایر اندیشمندان مانند *ابن‌سینا*، *ماوردی*، *ابن رشد* و ... تمامی تلاش خود را به‌کار بستند تا بتوانند این معما را حل کرده، بایی از ابواب علم را بگشایند اما به‌رغم تلاش‌های فراوان اندیشمندان و ارائه پاسخ‌های متفاوت و گاه متناقض در موضوع رابطه دین و دولت، این بحث همچنان ادامه دارد و به‌ویژه در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، پویایی و جوششی دوچندان یافته‌است؛ در واقع با استقرار نظام سیاسی اسلامی در ایران است که غرب، عنوان «اسلام سیاسی» را می‌شناسد و رهبری آن را به ایران نسبت می‌دهد (برزگر و خانی‌آرانی، ۱۳۹۰: ۱۲۶) و اندیشمندان کشورهای مختلف در تقابل یا تأیید آن به نظریه‌پردازی اقدام می‌کنند و می‌کوشند، الگوهای جدید را طراحی کنند؛ از جمله این اندیشمندان می‌توان به *فتح‌الله گولن*، متفکر و داعیه‌دار نوعثمانی در منطقه و

1. Sacerdottium
2. Regnum

شیخ یوسف القرضاوی نوسلفی از داعیان اسلام سیاسی اشاره کرد؛ متفکرانی که هر یک سعی می‌کنند تا جایگاهی متفاوت از اسلام تعریف کرده، برداشتی متفاوت از دین را ارائه دهند؛ بنابراین ما با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از روش مطالعه تطبیقی سعی کردیم تا افکار این دو اندیشمند را در خصوص تعامل دین و دولت، به‌طور موشکافانه بررسی کرده، به تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها اشاره کنیم. پرسش اصلی ما در تحقیق حاضر، این است که نسبت دین و دولت در اندیشه‌های گولن و قرضاوی چگونه است؟؛ در همین راستا لازم است تا ابتدا به چند پرسش دیگر نیز پاسخ داده شود؛ در گام نخست باید بیان شود که «دیدگاه گولن به دین و دولت چگونه است؟» و سپس نسبت دین و دولت در آرای قرضاوی سنجیده شود و در نهایت با مقایسه نتایج این دو مورد به پرسش اصلی پرداخته شود.

فرضیه ما در تحقیق، این است که اندیشه‌های نوسلفی مدنظر قرضاوی در خصوص تعامل دین و دولت با اندیشه‌های نوعثمانی مدنظر گولن، به‌صورت اساسی تفاوت داشته، به‌طور تقریبی برعکس هم هستند.

الف - چارچوب مفهومی

۱- دین

از نظر زبان‌شناسی، کلمه «دین»، پیشینه‌ای بسیار طولانی دارد که در مجموع بر نوعی تعهد معنوی پیروان اشاره می‌کند؛ این واژه در «گاهان» آیین زرتشت به‌صورت «da-e-n»، در زبان پهلوی باستان به شکل «den»، در زبان انگلیسی با واژه «religion» و در زبان عربی به‌صورت «الدین» به‌کاررفته است (افتخاری، ۱۳۸۵: ۷۳).

دین را می‌توان مجموعه‌ای منسجم از عقاید و اندیشه‌های متصل به غیب در خصوص جهان مادی، ابناء بشری و حیات اخروی دانست که غایت آن، راهنمایی بشر برای وصول به روش‌های زیست بهتر و تکامل محورانه است (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۷۴)؛ بنابراین مقولاتی دینی به‌شمار می‌آیند که در نهایت به امور مقدس، مرتبط شوند؛ پس می‌توان گفت که دین، جنبه‌های مختلف زندگی مادی بشر را قدسی تعریف می‌کند (حقیقت، ۱۳۹۳: ۵۹)؛ در نتیجه، قواعد مسلم دینی بر همه کردار، گفتار و اعتقادهای دین‌داران حکم فرماست؛ البته مخاطب اصلی دین، انسان است و هدف آن، تلاش برای صورت‌بخشی

به بودن و جهت‌دهی صحیح به شدن او در زیست مادی‌اش است؛ در واقع، دین به‌مثابه عامل «انگیزه‌بخش» و نشان‌دهنده «راه و مقصد» فراروی انسان، بر درکی استوار است که از وضعیت‌ها، حالت‌ها و قابلیت‌های بالقوه انسانی (که از یک سو اسیر نقصان‌های وجودی و تنگناهای مرتبط با آن است و از سوی دیگر، میل و توان برون‌رفت از خود و قرارگرفتن در مسیر تحول و صیوروت و کمال را دارد)، نشأت می‌گیرد؛ بنابراین دین، پاسخی است برای گذار از نقایص و جوابی است مناسب به میل و کشش روحانی انسان و بلکه تحریک‌کننده آن میل و کشش (شجاعی زند، ۱۳۸۸: ۹).

۲- نوعثمانی‌گری

تفکر نوعثمانی، اندیشه‌ای (است که) داعیه‌دار طراحی و تأسیس الگوی ایجاد تمدن نوین اسلامی در سپهر سیاسی - اجتماعی جهان اسلام است و چنین تبلیغ می‌کند که تنها الگوی موفق و کارآمد برای ایجاد اجتماع اسلامی و حتی تمدن اسلامی، مدلی است که جمهوری ترکیه در اختیار دارد؛ مدلی همه‌جانبه که بر قرائتی مدرن و خاص از تجربه امپراتوری شش‌صدساله عثمانی از اسلام مبتنی بوده، از این‌روست که آنها را «نوعثمانی» نام‌نهادند (Gulen: 2016: 15)؛ شایان توجه است، این رویکرد در میان برخی از گروه‌های اجتماعی و سیاسی منطقه و به‌خصوص، ترکیه طرف‌دارانی دارد.

۳- نوسلفی‌گری

اندیشه، نوسلفی‌گری، یکی از نحله‌های اصیل و پرنفوذ فکری - کلامی در سپهر اندیشه جهان معاصر است که ضمن قبول اصول و کلیات تفکر سلفیت پیشین، برخی از قواعد و مبانی آن (تفکر سلفیت) را مورد نقادی فراگیر قرار داده یا تعدیل کرده است. *ابوالاعلی مودودی*، متفکر نواندیش پاکستانی با بینشی فراگیر و نو در خصوص مسائل مختلف اسلامی و جهان مسلمین و با تلاش برای گسستن حلقه‌های متصلب و متعصب اندیشه‌های جزمی سلفی و ارائه تفاسیری متفاوت و گاه مخالف، برخی از باورها و قواعد تفکر سلفی را نقد و موشکافی کرده است و از مؤسسان نحله فکری نوسلفی‌گری یا سلفیت نوین محسوب می‌شود؛ وی «مفهوم کلان جاهلیت» را از دوره پیش از بعثت رسول گرامی اسلام به یک فرهنگ جامع و کلان‌فرازمانی و فرامکانی تفسیر کرد و ویژگی‌ها و جوانب آن را برشمرد. درحقیقت، *ابوالاعلی مودودی* با ارائه الگوی تحلیلی جدید «تئودموکراسی»، تفسیری متعادل و به‌طور تقریبی نوین از نظریه پیچیده «عدالت صحابه و حتی تابعین» [عرضه‌کرد] و نیز با

پذیرفتن و تأیید حقانیت و اصالت «مذاهب اربعه اسلامی و مذهب شیعه جعفری اثنی عشری» و «مبانی و قواعد وحدت محور اسلامی»، بنیادهای اصیل این جریان فراگیر را تفسیرکرد (امیرخانی، ۱۳۸۹: ۱۴۱).

تفاوت اصلی تفکر نوسلفی و اندیشه سلفیت ماضی در نوع برداشت‌های خاص و متفاوتی است که پیشگامان تفکر نوسلفی از مفهوم گسترده و پیچیده تقابل سنت و بدعت دارند. مفهوم واژه «نوسلفی» بر معانی گسترده‌ای چون: بازطراحی الگوی خلافت قدرتمند اسلامی، جهاد فراگیر با دشمنان اسلام، تعریف دارالاسلام و دارالحرب و نوع نگاه متفاوت‌تر از پیروان سلفیت ماضی به جهان نوین، استوار است (خاکسار و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۱ و نجات، ۱۳۹۵: ۴۳).

ب- چارچوب نظری

در مبحث انتظار از دین، باید به این پرسش کلی بپردازیم که «دین درصدد است به چه مسائلی از عرصه سیاست پاسخ دهد؟» در پاسخ به این پرسش، سه دیدگاه عمده وجوددارند: دیدگاه اول، نگاه حداکثری به دین است؛ طرف‌داران گرایش یادشده به این نکته کلی باوردارند که اسلام چون کامل‌ترین دین تلقی می‌شود، هیچ‌گونه رطب و یابسی را فروگذار نکرده‌است؛ بنابراین، حامیان این نظریه، انتظاری حداکثری از دین دارند (حقیقت، ۱۳۹۳: ۲۴۵)؛ در واقع، جوهره «دین حداکثری» را این تلقی عمومی شکل می‌دهد که اصول و مبانی دینی بر همه افعال، گفتار و باورهای دین‌داران حاکمیت دارد و از این رو فعل، قول و اندیشه‌ای را نمی‌توان سراغ‌گرفت که آکنده از هنجارهای دینی نباشد (افتخاری، ۱۳۸۵: ۸۰). دیدگاه دوم، منطقه‌فراغی‌ها هستند. اصطلاح منطقه‌فراغ را سید محمدباقر صدر، به معنای حوزه‌ای که شارع در آنجا دارای احکام الزامی نیست، به‌کاربرد؛ از دیدگاه او، اسلام و مقتضیات زمان، به وجود فضایی باز در حوزه دین، نیازمند است تا مجتهدان با گستردگی بیشتری به این حوزه وارد شوند (الصدر، ۱۴۰۰: ۳۹۹ تا ۴۰۴)؛ صدر در نظریه «دولت انتخابی اسلامی»، مبنای [یادشده در] بالا را به مسئله ثابت و متغیر در شریعت پیوند می‌زند. حوزه منطقه‌فراغ که لازم است براساس اصول کلی و ثابت دین اشباع‌شود، جزء احکام متغیر شریعت است و از استلزام‌های خاص زمانی و مکانی تأثیری پذیرد؛ در مجموع باید گفت که منطقه‌فراغی‌ها دایره احکام غیرالزامی شرع را که به زمان و مکان وابسته‌اند، وسیع‌تر از حداکثری‌ها می‌بینند؛ هرچند دایره احکام الزامی شرع را نیز نسبت به حداقلی‌ها گسترده‌تر می‌دانند. دیدگاه سوم نیز دیدگاه حداقلی‌هاست. مدعای حداقلی‌ها

آن است که نباید ترسیم نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را از دین انتظار داشته باشیم؛ انتظار آنها از دین، حداقلی (مبدأ و معاد) است؛ بنابراین دین اساس امری اخروی تلقی می‌شود و فقه، مجموعه احکام است و با برنامه تفاوت دارد؛ در نتیجه، فقه برای تنظیم و برنامه‌ریزی معیشت دنیوی کافی به نظر نمی‌رسد؛ پس بر این اساس، گروه یادشده، هرگونه مرجعیت دین را در زندگی سیاسی انکار می‌کنند (فیرحی، ۱۳۹۴: ۲۷).

ج - پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر، مطالعاتی در خصوص گولن صورت پذیرفته است که از جمله آنها می‌توان به تحقیق‌های آقای ملک/ف به نام «همزیستی مسالمت‌آمیز در اندیشه فتح‌الله گولن» و تحقیق‌های آقایان بولنت ارس و کاه‌ها عمر به نام «جنبش اسلام لیبرالی در ترکیه» (که بر نزدیکی آرای گولن با جنبش‌های لیبرالی تأکید کرده و بر نزدیکی آرای گولن با لیبرالیسم غربی صحه گذاشته‌اند)، اشاره کرد؛ البته بکیم آگای نیز تحقیقی به نام «جنبش عمل‌گرایانه گولن» و مقاله «اسلام ترکی تقابل با اسلام انقلابی: مروری بر آرای گولن» را به قلم رسول نوازی نگاشته است. لازم می‌نماید، اشاره شود که هر دو نویسنده در مطالعات خود، فقط جنبه‌های عمل‌گرایانه جنبش گولن را مطالعه و کاوش کرده و از پرداختن به مسائل دیگر پرهیز کرده‌اند؛ البته درباره القرضای نیز، چندین پژوهش صورت گرفته که از جمله آنها می‌توان به مقاله «نگاهی به آثار و فتاوی و زندگی دکتر یوسف القرضای» نوشته آقای وکیل زاده (که در آن به فتاوی و شرح زندگانی القرضای پرداخته شده) و «نگرش نوسلفی قرضای به سیاست» که آقای بهرامی و همکارانش تحقیق کرده‌اند، دیدگاه قرضای به سیاست و جامعه مدنی بررسی شده است، اشاره کرد؛ هر چند آقای بحرانی نیز در تحقیق خود، اسلام و دموکراسی را از دیدگاه قرضای مطالعه کرده است، هیچ‌یک از آنها به مقایسه آرای گولن (که رهبر تفکر نوع‌ثمنانی در دنیای مدرن است با قرضای که نگرش نوسلفی به سیاست دارد و از نمایندگان اسلام سیاسی در منطقه محسوب می‌شود)، نپرداخته است.

د- زندگی و زمانه و آرا و افکار

۱- فتح‌الله گولن

گولن براساس آمارهای رسمی و دقیق در ۲۷ ماه نیسان سال ۱۹۴۱ میلادی، در استان ارزروم،

شهر کوچک حسن قلعه^۱ (مشهور به پاسینلار)^۲، دهستان «کوروجوک»^۳ چشم به جهان گشود؛ وی از پدر بزرگ و نخستین آموزگارش، احمد حوجا درس آموخت و با آموزش‌های فراگیر او بود که از طفولیت با اصول و قواعد زندگی صوفی مسلکانه و زیست زاهدانه، ارزش آموزش، فراگیری امور دینی - مذهبی و اهمیت خدمت در جامعه بشری و اصول اسلامی خوی گرفت. اتمام تعالیم دینی - مذهبی گولن موجب شد تا در اواسط سال ۱۹۵۹ میلادی از سوی عالی‌ترین سازمان دینی ترکیه، یعنی مرکز ریاست امور مذهبی^۴ به امامت و خطابت مسجد اعظم شهر ادیرن در شمال غربی ترکیه در جوار مرزهای کشور یونان انتخاب شده، در سال‌های ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ میلادی به‌عنوان عالم و مدرس دینی در سومین شهر بزرگ ترکیه، یعنی از میر به اقدام‌های دینی - مذهبی خود ادامه دهد؛ گولن در سال ۱۹۶۳ نیز چندین کلاس تدریس درباره آثار مولوی قونوی را در استان ارزروم آغاز کرد و هم‌زمان با مشارکت گسترده در جمع گروه‌ها و انجمن‌های ضد کمونیستی و جذب و تربیت دانشجویان، جوانان و نوجوانان ترک، خشم گروه‌های سکولار و آتاتورکی را برانگیخت؛ همین فعالیت‌ها سبب شد تا پس از پیروزی کودتای ارتش در سال ۱۹۷۰ میلادی که به اقتدارگرایی سکولارها ختم شد، به مدت هفت ماه محکوم به حبس شود (نوازنی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵۳ و ۱۵۴).

امروزه نام گولن به‌عنوان یکی از متفکران مهم و روشن‌فکران بزرگ سپهر اندیشه جهان اسلام محسوب می‌شود. چندی پیش، وقتی برخی از نشریات معتبر بین‌المللی مانند *فارن افیرز*^۵ و *فارن پالسی*، ارگان رسمی شورای خارجی ایالات متحده آمریکا و «پراسپکت» انگلیس از مخاطبان خود خواستند که موثرترین روشن‌فکران و اندیشمندان عرصه عمومی را با رأیشان مشخص کنند، کسی انتظار نداشت که یک اندیشمند ترک تبار، مقام اول را از آن خود کند؛ البته گولن در کشور خود برای نظم سکولار و اقتدارگرا، تهدید محسوب می‌شد و به همین دلیل، ترکیه را ترک و به ایالات متحده کوچ کرد (ملک‌اف، ۱۳۸۹: ۷۹ و ۸۰ و کوهی: 1388/9/11). گولن که در تمام عمر خود به دنبال مبارزه با اقتدارگرایی بود، در ظاهر به توصیه پزشکان، برای طی یک دوره درمانی بلندمدت بیماری قلبی و در حقیقت برای دوری از شرایط پراضطراب و ترسناک پس از کودتای ۲۸ فوریه ۱۹۹۷ که *نجم‌الدین اربکان*، نخست‌وزیر و رهبر باسابقه اسلام‌گرای ترکیه را به عقب‌نشینی از مواضع خود و استعفا از

1. Hasankale
2. Pasinler
3. Korucuk
4. Diyanat Isleri Baskanligi
4. Foreign Affairs

قدرت مجبور کرده بود (اریکان، ۱۳۹۵: ۸ و ۹)، به ایالات متحده سفر کرد و تاکنون در ویلایی بزرگ در ایالت پنسیلوانیای آمریکا تحت محافظت ده‌ها نیروی امنیتی و حراستی زندگی می‌گذراند (نوازی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵۵).

۲- یوسف عبدالله القرضاوی

یوسف عبدالله القرضاوی در سال ۱۹۲۶ در یکی از روستاهای حومه محله الکبرای استان غربی مصر در خانواده متدین به دنیا آمد. «۲سال» بیشتر نداشت که پدرش ازدنیارفت و عمویش سرپرستی او را برعهده گرفت. در سن ۵ سالگی به منظور حفظ قرآن به مکتب‌خانه رفت و در ۷ سالگی برای تحصیلات جدید، به دبستان وارد شد؛ صبح‌ها به دبستان و عصرها به مکتب‌خانه می‌رفت و پیش از آنکه به سن ۱۰ سالگی برسد، حافظ کل قرآن کریم شد. القرضاوی در سن ۱۲ سالگی، دوره ابتدایی را به پایان رسانید؛ در شهر طنطا دوره‌های دانشسرای مقدماتی و دانشسرای عالی دینی را گذراند و برای ادامه تحصیل به قاهره رفت و به دانشکده اصول دین راه یافت و در سال ۱۹۵۲-۱۹۵۳ به اخذ دانشنامه کارشناسی (لیسانس) با درجه ممتاز موفق شد؛ سپس در رشته دبیری دانشکده زبان عربی ثبت‌نام کرد و از آنجا نیز به دریافت لیسانس با درجه ممتاز نایل آمد.

القرضاوی در سال ۱۹۵۷ به مؤسسه تحقیقات و مطالعات زبان عربی، وابسته به جامعه کشورهای عربی وارد شد و دیپلم عالی زبان و ادبیات عربی دریافت کرد (قرضاوی، ۱۳۷۱: ۱)؛ در ادامه، وی در سال ۱۹۶۰ میلادی پایان‌نامه دوره کارشناسی‌ارشد مطالعات عالی علوم قرآنی و سنت و در سال ۱۹۷۳، رساله دکتری خود را با نمره عالی از دانشکده اصول دین اخذ کرد (علیمحمدی، ۱۳۸۹: ۸۰). شیخ قرضاوی، پس از اندکی به کشور ثروتمند قطر روی آورد و ریاست دانشکده شریعت و علوم دینی - اسلامی را در دانشگاه قطر برعهده گرفت؛ ایشان در ادامه و در راستای احیای اندیشه‌های اصیل اسلامی، در این دانشگاه، مرکز عالی «بحوث السنه و السیره النبویه» را تأسیس و اداره کرد و با انتشار شهرتش در خارج از مرزهای اقلیم اسلامی، عضو مجامع مختلف دینی و علمی - فرهنگی و پژوهشی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی شد (بحرانی، ۱۳۸۴: ۱۳۲)؛ لازم است، اشاره شود که او، عضو مجمع عالی افتای دینی در بانک‌های اسلامی، عضو مجمع فقهات اسلامی وابسته به سازمان کنفرانس کشورهای مختلف اسلامی، عضو هیئت امنای دعوت اسلامی در قاره آفریقا و عضو هیئت مؤسسان کنگره جهانی خیریه اسلامی و ... بوده است (علیخانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۲۰، ج ۱۶).

۳- مقایسه آرای گولن و قرضاوی

برای مقایسه آرای شیخ یوسف القرضاوی نوسلفی و فتح‌الله گولن خوفا/فندی داعیه‌دار تفکر نوعثمانی و همچنین به‌منظور فهم و شناخت بهتر تفاوت‌ها و شباهت‌های دیدگاه‌های اسلامی آنها لازم است تا به مباحث زیر پرداخته‌شود:

۱-۳- دین

گولن، تقدس و الهی‌بودن مذهب را باورد دارد و از همین روست که معتقد است، نباید از مقوله دین به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به اهداف سیاسی و دنیوی استفاده‌شود؛ از نظر وی، ترکیب دین و سیاست، سبب زدودن جنبه‌های قدسی از دین شده، آمیختگی سیاست با امیال زودگذر انسانی، باعث تخریب وجهه مذهب می‌شود (نوازی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۶۳). گولن در واقع، مذهب را مبتنی بر ایمان و ایمان را امری به‌طورکامل، قلبی و درونی می‌داند (Gulen , tarihsiz: 1) و معتقد است که نمی‌تواند اسلام را نوعی ایدئولوژی صرف به‌شمار آورد بلکه اسلام دینی فراگیر است که به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند به‌عنوان ابزاری در خدمت سیاست قرارگیرد (Grinell, 2009: 10)؛ درحقیقت، گولن به‌دنبال زدودن اقتدار دین از جامعه و تربیت پیروانی است که برخلاف جنبش‌های بنیادگرا و سلفی، نه‌تنها در برابر تأسیس جامعه مدرن ایستادگی نمی‌کنند، بلکه نهایت تلاش خود را برای رسیدن به چنین جامعه‌ای به‌کار می‌گیرند (محمدعثمانی، ۱۳۹۲/۷/۱۸).

گولن تأکید می‌کند که اگر نوع بشریت به فهم درست و حقیقی ذات خدا، اسلام و عشق به آن نایل شود، همین‌تک مؤلفه می‌تواند او را به‌سوی تمدن اصیل راهنمایی کند (Grinell, 2009: 1)؛ به عبارتی دیگر اسلامگرایی در منظومه فکری گولن، گونه‌ای از اسلام فرهنگی - اجتماعی است (میراحمدی و رضائی پناه، ۱۳۹۴: ۹۸) که در ظاهر به‌هیچ‌وجه در پی واردکردن مقوله دین در بطن جامعه نیست و تنها کارویژه دین و مذهب را در تعالی هرچه بیشتر روح بشر می‌بیند؛ درمقابل، قرضاوی، معتقد است که اسلام در یک دین^۱ خلاصه نمی‌شود بلکه نظامی، سیاسی است^۲ و به‌رغم آنکه در سال‌های اخیر، برخی مسلمانان که خود را متمدن و روشن‌فکر می‌نامند، پیدا شده‌اند که می‌خواهند میان آن دو (دین و سیاست)، شکاف ایجادکنند، همه کاخ اندیشه اسلامی بر این اساس بنیادین نهاده شده‌است که آن دو بخش، لازم و ملزوم یکدیگرند و به‌هیچ‌وجه، امکان جدایی میان آنها

1. A Religion
2. A Polical System

وجود ندارد (قرضاوی، ۱۳۷۹: ۴۷). قرض‌اوی به طور دائم تکرار می‌کند که بشر به تمدنی نیاز دارد که ایمان به خدا و پیامبرش و نیز ایمان به رستاخیز را شامل شود و این باور را در او پدید آورد که انسان، بدون ارزش‌های والا، انسان نیست و زندگی، جامعه و سیاست بدون آنها، هیچ معنا و مفهومی ندارد (قرضاوی، ۱۳۸۲: ۱۷)؛ درحقیقت، قرض‌اوی تأکید می‌کند که این حق اسلام است که صاحب دولتی باشد، زیرا این طبیعت دین است؛ چنان‌که تاریخ اسلامی به این مسئله شهادت می‌دهد و تاریخ، دینی را نمی‌شناسد که بدون دولت باشد یا دولتی، بدون دین باشد (علیمحمدی، ۱۳۸۹: ۸۳)؛ ایشان تأکید می‌کند، این ما نیستیم که دین را سیاسی کرده‌ایم بلکه شارع و صاحب اسلام، یعنی خداوند متعال است که از طریق بیان احکام و تعالیمی درخصوص حکومت و سیاست، آن را سیاسی کرده است (قرضاوی، ۱۳۸۱: ۳۵۹)؛ بنابراین می‌توان گفت که شیخ یوسف القرضاوی، نگاهی حداکثری به دین دارد و افکارش در این حیطه، به‌طور دقیق در تقابل با اندیشه‌های گولن است.

۳-۲- دولت

کشورداری در منظومه فکری گولن، مقوله‌ای است برون‌دینی (عرفی) و جامعه به‌طور حتمی باید با اصول عقلی مدیریت شود؛ به‌تعبیر دیگر، وی به جدایی کامل نهاد دین از نهاد حکومت اعتقاد دارد (Isgandarova, 2014: 2) و بر این باور است که مذهب و اصول دینی برای سیاست برنامه‌ای نداشته و آن را به عرف عمومی مردم واگذار کرده‌اند؛ بنابراین ایشان با هر نوع دولت دینی مخالف است و سعی می‌کند تا انواع آن را به هر صورتی نفی کند (نوروزی فیروز، ۱۳۹۱: ۶۹). گولن به‌سادگی می‌گوید که مقوله تعلیم و تربیت برای اسلام امروز، از مسائل سیاسی مهم‌تر است و مسلمانان زمانه ما با مشکلاتی به‌مراتب متفاوت‌تر دست و پنجه نرم می‌کنند (احمدی طباطبایی و پیروفر، ۱۳۹۶: ۳۰). به اعتقاد گولن، مشکلات اصلی ما بی‌سوادی و جهالت، اختلاف‌ها و مشکلاتی از این دست است و داخل کردن مقوله دین در دایره سیاست، به‌هیچ‌وجه اولییتی ندارد (gülen, 2006: 11)؛ در واقع، فتح‌الله گولن با این بیان، امیدوار است تا به تقویت بنیه اجتماعی، حلقه‌های محافظه‌کار اسلامی کمک کند بنابراین اگرچه از واژگان اصیل و سنتی دینی استفاده می‌کند، به‌واسطه کاربردی به‌طور کامل تازه که از این واژگان سنتی عرضه می‌سازد، روحی تازه به کالبد این واژه‌ها تزریق می‌کند؛ طبیعی است، این منظومه فکری به مذاق پیروان محافظه‌کاری اسلامی که قصد دارند در عرصه عمل‌گرایی، خودی نشان دهند، بسیار خوشایند است و در تحکیم جایگاه جریان‌های محافظه‌کار اسلامی می‌تواند مفید

باشد (آگای و کامیار، ۱۳۸۶: ۳۲)؛ اما درمقابل، قرضاوی، معتقد است، این حق اسلام است که صاحب دولتی باشد، زیرا این طبیعت دین است چنان‌که تاریخ اسلامی به این مسئله شهادت می‌دهد و تاریخ دینی را نمی‌شناسد که بدون دولت باشد یا دولتی بدون دین باشد (علیمحمدی، ۱۳۸۹: ۸۳)؛ درواقع قرضاوی، قضیه حکومت اسلامی را ساخته و پرداخته حرکت‌های اسلامی و بنیان‌گذاران و پیروان آنها نمی‌داند بلکه آن را حقیقتی می‌داند که نصوص انکارناپذیر و قاطع اسلام و حوادث ثابت تاریخی و ساختار رسالت فراگیر ثابت می‌کند (قرضاوی، ۱۳۷۹: ۲۶)؛ به عبارت دیگر، قرضاوی، دیدگاه استاد خود، حسن‌البنا را که می‌گفت: حوزه سیاست و حوزه دین از یکدیگر جدا نیست و در اسلام، دو نهاد قدرت وجود ندارد که در جامعه اسلامی شکاف ایجاد کنند بلکه قدرت یگانه و یک‌پارچه را تأیید می‌کند (مرادی، ۱۳۸۱: ۸۴)؛ بنابراین، اسلام کامل و جامع که همه جنبه عرصه‌های زندگی را دربرمی‌گیرد، تجزیه و پاره‌پاره شدن را به‌هیچ‌وجه نمی‌پذیرد (قرضاوی، ۱۳۷۹: ۴۳)؛ درحقیقت، قرضاوی مانند سایر سنت‌گرایان، دیدگاهی حداکثری به دین دارد و اندیشه جدایی دین از سیاست را با اسلام بیگانه می‌خواند و تشکیل حکومت را مطالبه شریعت می‌شمارد (بهرامی و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۳).

۳-۳- سکولاریسم

تعاریف فتح‌الله گولن از مذهب و دین، بسیار مشابه رویکردهای سکولار به مقوله دین است چراکه وی، مذهب را امری به‌طورکامل، شخصی تفسیر می‌کند، نه عنصری عمومی لذا با رویکردهای سیاسی به اسلام و حزبی کردن دین سرناسازگاری دارد و معتقد است که اسلام‌گرایی سیاسی از افراط‌گرایی دینی و بنیادگرایی مضاعف نشأت می‌گیرد (نوروزی فیروز، ۱۳۹۱: ۶۷)؛ درحقیقت، گولن معتقد است که دولت مدرن سکولار، نتیجه سال‌ها تلاش بشری و دارای پشتوانه‌ای، نیرومند است (Isgandarova, 2014: 2)؛ چنانچه کسی با این حریف نیرومند به‌طورمستقیم به تقابل پردازد، علایق و خواست‌های دینی‌اش تضعیف می‌شود چراکه این دولت، بی‌درنگ اصول او را به‌چالش می‌کشد؛ درنتیجه، نظم سیاسی را باید چارچوبی ضروری برای کردار بشری دانست و اصول عرفی آن را پذیرفت زیرا در این حالت است که نظم سیاسی خواهدتوانست وظایف مهم‌تر خود را به‌خوبی ایفاکند (آگای و سعادت، ۱۳۸۶: ۳۲)؛ البته لازم است، بیان‌شود که حرکت و جنبش گولن، پاسخی تهاجمی و واکنشی به ایدئولوژی‌های سابق بوده‌است؛ به عبارت دیگر، تفسیر نوین ایشان از مقوله

سکولاریسم و پلورالیستی دانستن ذات اسلام، پاسخی فراگیر به جنبش‌های ضدسکولاریستی و بنیادگرایی مسلمانان (Isgandarova, 2014: 2-4) و تأییدی بر اقدام‌های نخبگان آتاتورکی بوده است چراکه جمهوری خواهان آتاتورکی برای اولین بار در جهان اسلام، دولت سکولاریسم را درحین تأسیس خود، قانونی کرده‌بودند (Vaner, 2003: 102) اما عقاید قرضاوی، به‌طوردقیق در تناقض با گولن است. قرضاوی می‌گوید: از آنجاکه داعیه‌داران سکولاریسم، دست‌کم در ظاهر نمی‌توانند به اسلام معترض باشند، از جانب خود، اسلامی دیگر را اختراع کرده‌اند و قصددارند ما را به آن ملزم کنند (القرضاوی، بی تا: ۲۴)؛ قرضاوی در ادامه به تعریف سکولاریسم بازمی‌گردد تا برای خواننده روشن سازد که اصطلاح سکولاریسم در اسلام هیچ‌گاه پذیرفته نخواهد بود؛ از این رو می‌گوید که «سکولاریسم» مفهومی نه جدایی دین از دولت بلکه جدایی دین از زندگی اجتماعی است و به‌گونه‌ای جامعه از دین، راهنمایی‌ها و قانون‌گذاری‌های آن، محروم باقی‌ماند؛ درحقیقت، این سکولاریسمی است که مردم شرق و غرب از آن سراغ‌دارند؛ پس چگونه می‌شود که این سکولاریسم اسلامی باشد؟ (علیمحمدی، ۱۳۸۹: ۸۴).

قرضاوی با انتقاد از سکولاریسم به نظام (سیستم) ترکیه می‌رسد و با انتقاد شدید از سردمداران و متفکران ترکیه، ماجرای سکولاریسم ترکیه را حکایت آن کلاغی می‌داند که می‌خواست از شاهین تقلید کند ولی در نهایت نه تنها نتوانست همچون شاهین باشد بلکه ویژگی کلاغ بودن خود را هم از دست داد و سرگردان شد (قرضاوی، ۱۳۷۹: ۱۲۲)؛ در واقع قرضاوی با این مثال سعی کرده، هم ریشه سکولاریسم را بزند و تلاش برای پیروی از آن را کوششی نافرجام بداند و هم پیش‌گامان چنین حرکت‌هایی را تحقیر و تضعیف کند.

۳-۴- مراجعه به آرای عمومی

از دیدگاه گولن، دین اسلام و سنت نبوی به‌هیچ‌وجه به شکل ثابت و ویژه‌ای از حکومت اشاره‌نداشته و در تلاش برای شالوده‌بندی چنین هدفی نیز نبوده است (احمدی طباطبایی و پیروزفر، ۱۳۹۶: ۳۳)؛ به نظر او، «اسلام» اصول اساسی جامعه بشری را بیان کرده که با گذر زمان و بی‌توجهی اندیشمندان مسلمان، بخشی از ویژگی‌های درخشان جوامع غربی شده و آن ویژگی عبارت از به رسمیت شناختن حق مردم برای انتخاب نوع حکومت دلخواهشان براساس عرف حاکم بر عصر خویش و مقتضیات زمانی و مکانی آن است؛ در واقع گولن به تغییرناپذیری قواعد و اصول اخلاقی

اسلام باور دارد اما شکل حکومت و نظام سیاسی را جزو اصول ثابت دینی محسوب نمی‌کند؛ وی حلقه اتصال و نقطه تلاقی اسلام و دموکراسی در جهان معاصر را احترام انسان‌ها نسبت به یکدیگر و پذیرش آرای دیگران می‌داند و خود را نه تنها پشتیبان اقتدار دولت به‌عنوان تنها شکل قانونی اراده ملت، بلکه تنها نظریه پرداز اقتدار عرفی دولت‌ها در اسلام معرفی می‌کند (نوازی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵۸)؛ در واقع، فتح‌الله گولن به‌غایت، دموکراسی محور است (Grinell, 2009: 10) و دائم تکرار می‌کند که مسلمانان آزادند بر اساس تجربیات و یافته‌های عقلی خود، نظام سیاسی مطلوبشان را برپا دارند و با انتخاب نمایندگان مدنظر خود، راه سعادت‌مندی را بیمایند؛ البته گولن به‌رغم تأیید حق انتخاب عمومی مردم، از چگونگی سازوکارهای برگزاری انتخابات و روندهای آن حرفی نمی‌زند که خود بر ابهام‌های موجود در منظومه فکری ایشان می‌افزاید.

گولن دموکراسی در جهان معاصر را در نمودهایی متفاوت چون: دموکراسی‌های مبتنی بر اصول مسیحیت، سوسیال‌دموکرات‌ها و لیبرال‌دموکرات‌ها مشاهده و در ادامه اعلام می‌کند که «چرا نباید دموکراسی‌ای مبتنی بر اسلام شکل بگیرد؟» (نوازی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵۹)؛ در واقع گولن با این پرسش کلی و بنیادین می‌خواهد به این پاسخ برسد که دموکراسی، شیوه‌ای مقبول در فرهنگ‌ها و ادیان مختلف به‌ویژه اسلام بوده‌است؛ به همین سبب، بسیاری از اندیشمندان، به دلیل حمایت همه‌جانبه او از اصول دموکراسی، افکار گولن را به پیشروی در جهان اسلام، متصف و آن را تمجید کرده‌اند؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد که دیالوگ میان جهان شرق و غرب یا به‌عبارت دیگر گفت‌وگوی دوجانبه اسلام و دموکراسی در منظومه فکری گولن به‌صورت بسیار منسجمی تطابق پیدا کرده‌است (Danforth, 2008: 84).

در مقابل، قرضاوی نیز معتقد است که اسلام، قرن‌ها جلوتر از جهان غرب، پدیده دموکراسی و اصول آن را مشخص ولی جزئیاتش را برای اجتهاد، به دانشمندان دینی (با توجه به اصول، ارزش‌ها، مصالح و تحولات زمانی و مکانی) واگذار کرده‌است؛ از این منظر، راهکارهایی مانند انتخابات و رجوع به صندوق رأی از نظر منظومه فکری اسلام، نوعی گواهی و شهادت دادن به صلاحیت نامزدهای موردنظر و تأیید آنهاست (بحرانی، ۱۳۸۴: ۱۴۸)؛ به‌عبارت دیگر، قرضاوی معتقد است که دین اسلام «دموکراسی» را به معنای توجه به پایگاه عمومی مردم قبول دارد و قرآن و سنت پیامبر و صحابه نیز بر اصول آن صحه گذاشته‌اند؛ بنابراین دولت اسلامی، دولتی شورایی است که با ذات و طبیعت مقوله دموکراسی و اصول آن، هم‌سوتر و هم‌سازتر است (علیمحمدی، ۱۳۸۹: ۸۳)؛ در واقع قرضاوی

اعلام می‌کند که حکومت اسلامی با دموکراسی غربی در مقوله انتخاب و اختیار آزادانه مردم اشتراک نظر دارند و به هیچ وجه، اسلام، ساختار حکومتی را که به رغم نارضایتی مردم بر آنان حکمرانی کند، تأیید نمی‌کند؛ البته قرضای در ادامه تأکید دارد که دموکراسی یا نظام شورایی که بنیان سیاست دینی بر آن استوار است، دارای حدود و چارچوبی است که هیچ کس به هیچ وجه نمی‌تواند پا را از آن فراتر بگذارد (قرضاوی، ۱۳۷۹: ۶۳ و ۶۴)؛ بنابراین نظام شورایی مانند دموکراسی‌های غربی، جایز نیست که به هرگونه اقدامی دست بزند و فضایل دینی را بی‌ارزش و رذایل و پستی‌ها را مجاز اعلام کند و دایره حلال و حرام احکام الهی را تغییر دهد.

۳-۵- حقوق زنان

گولن، دیدگاهی بسیار شاذ و تاحدی مترقیانه به مقوله حقوق زنان دارد؛ او نه تنها حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را برای زنان اثبات می‌کند بلکه معتقد است، هیچ کس نباید با تأکید بر امر پوشش و حجاب، مانع پیشرفت زنان در اجتماع شود (ارس و دیگران، ۱۳۸۱: ۶۵). گولن، مشارکت زنان در عرصه‌های عمومی و حضور فراگیر و فعالانه آنها در سیاست را تشویق و ترویج می‌کند و با تأکید بر امر پیشرفت و تمدن، با هرگونه اعمال تبعیض‌های جنسی ضد زنان به ستیز برمی‌خیزد؛ در واقع گولن، زنان جامعه اسلامی را به ادامه تحصیل و طی مدارج متعدد علمی و شرکت همه‌جانبه در مسئولیت‌های سیاسی ترغیب می‌کند و با طراحی الگوی تمدنی خود، ترک مدرسه و دانشگاه را به بهای داشتن حجاب، از اساس رد می‌کند و فتوای برداشتن روسری را برای رسیدن به مدارج بالا تجویز می‌کند (کاظمی و ویسی، ۱۳۹۱: ۱۳۰ تا ۱۳۲)؛ بنابراین گولن، زنان را یکی از استوانه‌های رشد جامعه در عرصه‌های مختلف علمی و سیاسی می‌داند و هیچ مانعی را در مسیر فعالیت‌های زنان قابل نمی‌داند و حتی حجاب را در صورت زیان به فعالیت‌های اجتماعی-سیاسی زنان و ایجاد محدودیت در مسیر فعالیت‌های آنان اجباری نمی‌داند.

در مقابل، دیدگاه قرضای با گولن، کمی متفاوت‌تر است. از نظر قرضای، زن نیز همچون مرد، انسانی صاحب تکلیف است؛ از زنان نیز (همچون مردان) خواسته شده که خدای را عبادت کنند، دین را اقامه کنند، فرائض را به جای آورند؛ پس مشارکت سیاسی در جامعه‌ای دموکراتیک، حق زنان است (قرضاوی، ۱۳۷۹: ۲۷۳ و ۲۷۴)؛ قرضای در ادامه به استدلال گروهی اشاره می‌کند که در مقام رد مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان و غیرشرعی نشان دادن آن به مسئله انتخابات و نمایندگی زنان،

متوسل شده، می‌گویند: زنان با عضویت در مجالس نمایندگی، شرایطی مهم‌تر از مقام حکومت و ریاست دولت تحصیل می‌کنند زیرا نمایندگان مجالس، هم قدرت ایجاد محدودیت بر رئیس دولت را دارند و هم می‌توانند او را عزل کنند که این با روح اسلام، ناسازگار است. شیخ یوسف قرضاوی در پاسخ به این شبهه می‌گوید: مسئولیت نمایندگی در دو حالت متجلی می‌شود: یکی تصویب قوانین جدید و دیگری استیضاح و بازخواست مسئولان دولتی که در هر دو مورد، نه تنها دلیلی بر منع حضور زنان نیست بلکه به صورت فراگیر همه مسلمانان به این دو امر تشویق شده‌اند؛ زیرا تصویب قوانین جدید به معنی تعیین مناسبات اجتماعی براساس قواعد اسلام و نوعی اهتمام به امور جامعه اسلامی است و انگهی، زنان امت اسلامی نیز در اسلام حق اجتهاد و اظهارنظر دارند؛ چنانچه عایشه به اجتهاد دست می‌زد. بازخواست و مطالبه نیز همانند امر به معروف و نهی از منکر است که نه تنها وظیفه همگانی است و فرقی نمی‌کند که طرف امر به معروف و نهی از منکر، رهبر جامعه باشد یا فرد دیگر بلکه در مواقعی، امری ضروری است (علیخانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۶۲)؛ البته قرضاوی تأکید می‌کند که زنان جامعه اسلامی که قصد انتخاب شدن و یا رای دادن در انتخابات‌های مختلف را دارند، لازم است هنگام حضور در جمع مردان، همه احکام و ارزش‌های اسلامی را رعایت کنند به عبارت دیگر ورود زنان مسلمان به مجالس شورا مشروط به پایبندی به اصول اسلامی و رعایت عرف دینی، می‌باشد (قرضاوی، ۱۳۷۹: ۲۸۰ تا ۲۸۷).

قرضاوی، هیچ دلیلی را برای منع سرپرستی و حتی ولایت و ریاست زنان بر مردان در خارج از چارچوب خانواده، متصور نیست و تنها موردی که حق ریاست از زنان امت سلب شده است، مقام «امامت عظمی» یا رهبری عمومی زنان بر مردان است (بحرانی، ۱۳۸۴: ۱۴۷ و قرضاوی، ۱۳۷۹: ۲۸۱)؛ در نتیجه آشکار است که قرضاوی، فعالیت زنان را در اجتماع به حدود اسلامی محدود کرده و تنها امامت عظمی را از دایره فعالیت و تصدی آنان خارج کرده است؛ در حالی که گولن نه تنها فعالیت زنان را مشروط به حدود نمی‌داند بلکه توصیه می‌کند تا در صورت لزوم، زنان حجاب خود را کنار بگذارند و علاوه بر آن، گولن درباره فعالیت‌های سیاسی زنان، اجازه‌ای کلی صادر می‌کند و محدودیتی خاص را تجویز نمی‌کند.

۳-۶- ملی‌گرایی

از دیدگاه گولن، تنها الگوی موفق برای بازتولید در جهان اسلام، همان الگوی امپراتوری عثمانی و

تجربه تاریخی ترکیه است؛ الگویی که از دو عنصر اسلام و ترکیه، منبعث شده و بر اصول تاریخی ترکی - اسلامی استوار است (اسلام ترکی)؛ درحقیقت، او در پی ترکی کردن اسلام و اسلامی کردن ناسیونالیسم ترکی است که در نهایت بر اداره جهان براساس تجربه ترکیه عثمانی تأکید می‌ورزد (نوروزی فیروز، ۱۳۹۱: ۷۰ تا ۷۲)؛ به عقیده ایشان، هر فرهنگ غنی‌ای، حاصل استمرار یک فرهنگ اولیه و مقدمه فرهنگ‌های پس از خود است؛ بنابراین، فرهنگ ترکیه عثمانی که زیربنای فرهنگ فعلی ترکیه است، باید در کل انحاء عالم، اجرایی شود (Gulen, 2016: 20)؛ به عبارت دیگر گولن، لغو مقام دینی خلافت در سال ۱۹۲۴ میلادی و تشکیل جمهوری نوین را مانعی در مسیر فعالیت‌های تمدنی ترکیه ارزیابی می‌کند (Kinnane, 1964: 30) البته لازم است، اشاره شود، یکی از عوامل مؤثر که به ترفیع بیش از پیش جایگاه فتح‌الله گولن در جهان معاصر منجر شده است، همان نظریه او در باب تلفیق ناسیونالیسم ترکی و دین رسمی است؛ چراکه این دیدگاه ناسیونالیستی را برخی از هواداران او در سایر کشورها هم پیاده ساخته، تلاش کرده‌اند تا اصول ناسیونالیسم را با شرایط بومی آن کشورها و فقدهند (آگای و کامیار، ۱۳۸۶: ۳۲)؛ بنابراین باید بدانیم، جماعتی که از افکار گولن، متأثر است، دارای ویژگی‌ها و خصوصیات دینی - مذهبی، آرمان‌های ناسیونالیستی و تاریخی، لیبرالی و البته مدرن است (ارس و دیگران، ۱۳۸۱: ۶۰) و ترجیح می‌دهد که بر خود، نام داعیه‌دار «اسلام ترکی» بگذارد (علی‌اکبر علیخانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۵۱ ج ۱۶ و Gulen, 2016: 20)؛ درحالی‌که قرضای، مهم‌ترین ضرورت زندگی بشر را یافتن جایگاه درخور خویش و خودشناسی به عنوان خلیفه شایسته خداوند روی زمین می‌داند و با طرح قواعد مرتبط با دارالسلام، تمامی اصول ناسیونالیسم را به‌چالش می‌کشد (علیمحمدی، ۱۳۸۹: ۸۳ و ۸۴)؛ درواقع قرضای نیز مانند جنبش اخوان المسلمین بر این عقیده است که دیانت اسلام پس از خلفای راشدین افول کرده است و امت اسلامی از ایمان راستین زمان آنها به‌دور افتاده‌اند و باید بکوشند که خود را به آن عصر نزدیک‌کنند (صفوی، ۱۳۶۵: ۱۷۳).

در آموزه‌های قرآنی، مقوله تمایزها و تفاوت‌های قومی و قبیله‌ای، به‌مثابه ابزاری برای شناخت و تعامل پذیرفته شده اما اسلام، هرگز قومیت، نژاد و طایفه را منشأ فضیلت و برتری نمی‌داند: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عند الله اتقاکم ان الله علیم خبیر» (حجرات: ۱۳)؛ بنابراین نه تنها ناسیونالیسم در اسلام وجود ندارد بکه معیار برتری و فضیلت تقواست؛ پس با وجود این، قرضای معتقد است که نام‌گذاری‌های متفاوت روی اسلام، از نظر

اندیشه سیاسی - اسلامی به‌هیچ‌وجه پذیرفتنی نیست.

قرضاوی تأکید می‌کند که دشمنان اسلام برای رسیدن به اهداف خود، گاهی آن را براساس مناطق مختلف، یعنی اسلام آسیایی، اسلام آفریقایی و گاهی براساس زمان‌های مختلف، اسلام نبوی و اصیل، اسلام اموی، عباسی، عثمانی و حتی اسلام باستانی و مدرن و گاهی برحسب جنس و نژاد، یعنی اسلام عربی، هندی، ترکی، فارسی و ... تقسیم‌بندی می‌کنند؛ ایشان تأکید می‌کند که در نظریات اصیل اسلامی، تنها یک اسلام وجود دارد و آن اسلام منبعث از قرآن و سنت است (علی‌خانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۲۹).

نتیجه‌گیری

نوعثمانی‌گری و نوسلفیت از جمله موضوع‌های مهم و جالب در دنیای اسلام بوده‌است؛ در واقع بحث در خصوص تفکر نوعثمانی و نوسلفی به اظهارنظرهای متفاوت درباره اسلام و تفاوت دیدگاه مسلمانان، به مقوله دین و نحوه برداشت‌های سیاسی آنان از اسلام بازمی‌گردد؛ بنابراین گروهی که خواهان حضور دین در عرصه‌های سیاسی هستند، به جریان نوسلفی، متصل می‌شوند و گروهی که مایل‌اند اسلام را ملی کرده، به آن جنبه قومی، فردی و شخصی ببخشند، از طرفداران نوعثمانی‌گری محسوب می‌شوند؛ در همین راستا ما در این مقاله تلاش کردیم تا مهم‌ترین نمایندگان نوعثمانی‌گری و نوسلفیت را در جهان اهل سنت مقایسه کرده، به تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها اشاره کنیم؛ بنابراین مقایسه تفکر نوعثمانی گولن با تفکر نوسلفی قرضاوی مشخص کرد که دیدگاه آنها در خصوص دین و دولت به‌طور کامل با هم تناقض دارد؛ درحقیقت، گولن، اسلام را امری قلبی و جدای از سیاست می‌داند درحالی‌که قرضاوی، به دین حداکثری اعتقاد دارد و جدایی دین از سیاست را با اسلام بیگانه می‌خواند؛ بنابراین اگرچه گولن، سکولاریسم را تحسین می‌کند و به ترویج و تقویت آن می‌پردازد، قرضاوی معتقد است که سکولاریسم در اسلام هیچ‌گاه پذیرفته‌نبوده و به‌شدت با آن مقابله می‌کند؛ البته دیدگاه‌های گولن و قرضاوی در خصوص دموکراسی، به‌طور تقریبی به هم نزدیک می‌شود و هر دو آنها دموکراسی را می‌پذیرند و محدودیت‌هایی برای آن ترسیم می‌کنند؛ در همین راستا گولن و قرضاوی، هر دو، زنان را از عناصر جامعه مدنی می‌دانند؛ لیکن گولن معتقد است که در صورت نیاز، زنان می‌توانند حتی حجاب خود را بردارند ولی قرضاوی، رعایت تمامی شئون اسلامی را پیش شرط حضور زنان در جامعه می‌داند؛ بنابراین درحالی‌که گولن، اسلام ترکی را توصیه می‌کند و به ترویج

ناسیونالیسم می پردازد، درمقابل، قرضاوی به اسلامی، معتقد است که با ناسیونالیسم به مخالفت می پردازد و مباحث امت‌محور را مطرح می‌سازد.

جدول ۱: مقایسه دیدگاه‌های گولن و قرضاوی

محورها	دیدگاه گولن	دیدگاه قرضاوی	نتیجه تطبیق	
			موارد اشتراک	موارد افتراق
دین	ایمان را امری قبلی می‌داند و معتقد است که اسلام یک ایدئولوژی نیست بلکه یک دین است که نمی‌تواند به‌عنوان ابزاری سیاسی فرض شود.	دین حق اسلام است که باید صاحب دولتی باشد زیرا این طبیعت دین است. تاریخ، دینی را نمی‌شناسد که بدون دولت باشد یا دولتی بدون دین.	نگاه حداکثری و نگاه حداقلی به مقوله دین	
دولت	کشوردراری، بیشتر مقوله‌ای عرفی است تا دینی و جامعه باید براساس عقل مدیریت شود.	حکومت اسلامی، حقیقتی است که نصوص انکارناپذیر و قاطع اسلام و حوادث ثابت، آن را اثبات می‌کنند.	دولت اسلامی-دینی و دولت عرفی	
سکولاریسم	حمایت از سکولاریسم	سکولاریسم در اسلام هیچ‌گاه پذیرفته نخواهد بود.	نوع نگاه به سکولاریسم	
دموکراسی	تأکید بر حق انتخاب مردم و حمایت از دموکراسی البته با قید تغییرناپذیر بودن آموزه‌های اخلاقی دین	تأیید دموکراسی به معنی توجه به پایگاه مردم، مشروط به رعایت حدود الهی	۱- تأیید دموکراسی ۲- مشروط کردن دموکراسی	
حقوق زنان	حمایت از حقوق زنان و مشارکت سیاسی آنها و مخالفت با تبعیض‌های جنسیتی به‌گونه‌ای که زنان درصورت لزوم می‌توانند حجاب را کنارگذارند.	حمایت از حقوق زنان و مشارکت سیاسی آنها مشروط به رعایت احکام الهی و عدم قبول مسئولیت امامت عظمی	۱- محدود کردن حقوق زنان به رعایت احکام الهی ۲- ممنوعیت قبول امامت عظمی از سوی زنان	
ملی‌گرایی و ناسیونالیسم	تأکید بر اسلام ترکی (اسلام+ترکیه) و حمایت از ناسیونالیسم	مخالفت با تقسیم‌بندی اسلام به ترکی و عربی و ... و تأکید بر اسلامی که با ناسیونالیسم، مخالف است.	اسلام ترکی و ناسیونالیسم	

منابع

۱- منابع فارسی

- ارس، بولنت، کاهای عمر و سید اسدالله اطهری (۱۳۸۱)؛ «جنبش اسلام لیبرالی در ترکیه: اندیشه‌های فتح‌الله گولن»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*؛ ش ۳۲، ص ۵۹ تا ۸۲.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۵)؛ «شرعی سازی سیاست، چارچوب معرفتی برای تحقق ایده سیاست اسلامی»، *دوفصلنامه دانش سیاسی*؛ سال هشتم، ش ۴، ص ۶۹ تا ۱۰۲.
- احمدی طباطبایی، سید محمدرضا و مهدی پیروزفر (۱۳۹۶)؛ *اسلام سیاسی مدرن در ترکیه*؛ تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- اربکان، نجم‌الدین (۱۳۹۵)؛ *نبرد من*؛ ترجمه مهدی پیروزفر؛ تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- امیرخانی، علی (۱۳۸۹)؛ «ابوالاعلی مودودی و جنبش نوسلفی گری»، *معرفت کلامی*؛ ش ۳۲، ص ۱۴۱ تا ۱۷۲.
- آگای، بکیم و کامیار سعادت (۱۳۸۶)؛ «شناخت: نسخه‌ای عمل‌گرایانه برای جنبش اصلاح‌گرای اسلامی (نگاهی گذرا به اندیشه‌های فتح‌الله گولن)»، *اخبار ادیان*؛ ش ۲۳، ص ۲۹ تا ۳۳.
- بحرانی، مرتضی (۱۳۸۴)؛ «اسلام و دموکراسی در اندیشه یوسف القرضاوی»، *دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری*؛ ش ۱، ص ۱۳۱ تا ۱۵۰.
- بهرامی، حسین، سید محمدعلی تقوی و مهدی نجف‌زاده (۱۳۹۴)؛ «نگرش نوسلفی یوسف قرضاوی به سیاست: دولت اسلامی به مثابه حکومت مدنی»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان*

- اسلام؛ ش ۱۵، ص ۳۳ تا ۵۴.
- پولادی، کمال (۱۳۹۲)؛ *تاریخ اندیشه سیاسی در غرب* (از ماکیاولی تا مارکس)؛ ج ۸، تهران: نشر مرکز.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۹۳)؛ *مبانی اندیشه سیاسی در اسلام*؛ ج ۲، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- خاکسار، علی محمد، منصور میراحمدی و حمزه صفوی (۱۳۹۵)؛ «بررسی مقایسه‌ای اصول فکری تشیع (با تمرکز بر امام خمینی) و نوسلفی گری (با تمرکز بر داعش)»، *فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی*؛ ش ۳۷، ص ۳۹ تا ۵۶.
- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۸)؛ «تعریف دین»، *فصلنامه اندیشه دینی* (دانشگاه شیراز)؛ ش ۳۰، ص ۱ تا ۲۶.
- الصدر، سید محمدباقر (۱۴۰۰)؛ *اقتصادنا*؛ بیروت: دارالتعارف.
- صفوی، خسرو (۱۳۶۵)؛ *اخوان المسلمین*؛ ج ۱، تهران: شرکت انتشاراتی آسام.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۲)؛ *تاریخ فلسفه سیاسی غرب* (عصرجدید و سده نوزدهم)؛ ج ۱۶ (الف)، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
- علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۹۰)؛ *اندیشه سیاسی متفکران مسلمان*؛ ج ۱، ۱۶، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- علیمحمدی، علی (۱۳۸۹)؛ «فرائت یوسف قرضاوی از دین، سیاست و سکولاریسم»، *کتاب ماه و دین*؛ ش ۱۵۳، ص ۸۰ تا ۸۴.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵)؛ *مبانی اندیشه سیاسی اسلام*؛ ج ۳، تهران: انتشارات پژوهشگاه

فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- فیرحی، داود (۱۳۹۴): *نظام سیاسی و دولت در اسلام*؛ چ ۱۲، تهران: انتشارات سمت.
- قادری، حاتم (۱۳۹۴): *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*؛ چ ۱۴، تهران: انتشارات سمت.
- قرضاوی، یوسف (۱۳۷۱): *عبادت در اسلام*؛ ترجمه محمد ستاری خرقانی؛ چ ۲، تهران: نشر احسان.
- _____ (۱۳۷۹): *فقه سیاسی*؛ ترجمه عبدالعزیز سلیمی؛ چ ۱، تهران: انتشارات احسان.
- _____ (۱۳۸۱): *اخوان المسلمین (هفتاد سال دعوت، تربیت و جهاد)*؛ ترجمه عبدالعزیز سلیمی؛ چ ۱، تهران: انتشارات احسان.
- _____ (۱۳۸۲): *اسلام، تمدن آیندگان*؛ ترجمه ابوالفضل احمدی؛ چ ۱، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____ (بی تا): *الاسلام و علمانیه و جهالوجه؛ القاہرہ: مکتبہ و ہبہ*.
- مرادی، مجید (۱۳۸۱): *«نظریه دولت در اندیشه سیاسی حسن البنا»*، فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم؛ ش ۱۹، ص ۸۳ تا ۱۰۲.
- نوازی، بهرام، بیژن اعتضادالسلطنه و معصومه صالحی (۱۳۹۳): *«فتح‌الله گولن و جنبش اجتماعی و سیاسی وی در ترکیه»*، فصلنامه علمی *مطالعات سیاسی جهان اسلام*؛ ش ۱۰، ص ۱۵۱ تا ۱۷۳.
- نوروزی فیروز، رسول (۱۳۹۱): *«اسلام ترکی تقابل یا اسلام انقلابی (مروری بر اندیشه‌های فتح‌الله گولن)»*، *رهیافت انقلاب اسلامی*؛ ش ۱۹، ص ۶۱ تا ۷۸.

۲- منابع انگلیسی

- Danforth, N (2008). "Ideology and pragmatism in Turkish foreign policy: From Atatürk to the AKP". *Turkish Policy Quarterly*, 7 (3), pp.83-95
- Grinel, K (2009). "conservatism , democracy and decolonial option: Reading Fethullah Gulen as political thinker". *Conference Muslim between Modernity and Tradition*, Postdom.
- Gulen f (2006). "Fikir Atlasi(Fasildan fasila 5)"
- Gulen, M. F (2016). "Asrin Getirdigi Tereddutler 1-4: TEK CILT". *Blue Dome Press*
- Isgandarova, N (2014). "Fethullah Gulen s Thought and practices as an Attempt to Reconcile Islam with Secularism". *Journal of philosophy and theology*, 2 (2), pp.203-216
- Kinnane, D (1964). "The kurds and kurdistan". *Oxford University Press*, London

۳- منابع الکترونیکی

- محمد عثمانی، فیض (۱۳۹۲)؛ «علامه گولن به‌عنوان نویسنده»، f gulen، 1392/07/18؛ قابل دسترسی در:
<http://www.fgulen.com/fa/fethullah-gulens-life/about-fethullah-gulen-and-the-gulen-movmment/36973-fethullah-gulens-as-an-author>
- کوهی، عبدالعلی (۱۳۸۸)؛ «استاد فتح‌الله گولن در سال ۲۰۰۸ به‌عنوان برازنده‌ترین روشن‌فکر جهان شناخته‌شد»، f gulen، 1388/11/09؛ قابل دسترسی در:
<http://www.fgulen.com/fa/fethullah-gulen-in-media/31721-fethullah-gulen-was-recognized-in-2008-as-top-intellectual>
؛Haziran/2006/۱۰، f gulen، «hayat kronolojisi»،fethullah.Gulen
- قابل دسترسی در:
<http://www.fgulen.com/tr/fethullah-gulen-hayat-kronolojisi>
؛tarihsiz ، f gulen، «Sohbet Atmosferi»،fethullah.Gulen
- قابل دسترسی در:
<http://www.fgulen.com/tr/TR/fethullah-gulen-butun-eserleri/1882-sohbat-atmosferi>